

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

علیرضا فاخرزاد^۱

قاسمعلی کوچنانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹، صفحه ۳۱۳ تا ۳۴۳ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یکی از نظریاتی که هنگام بررسی تاریخی مذهب شیعه مطرح می شود، نظریه تطور تاریخی این مذهب و اصول و مبانی آن است. بر اساس این نظریه، مبانی و اصول نظریه امامت که بخشی از آن خصوصیات و ویژگی های امام از منظر شیعه است در طول تاریخ و بتدریج شکل گرفته است و به تکامل امروزی خود رسیده است. یکی از این ویژگی ها که شیعه به آن معتقد است مساله نص بر امامت و منصوص بودن امام است که با توجه به نظریه تطور تاریخی امامت این ویژگی نیز پس از دوران رسول خدا(ص) و همچنین دوران حضور امامان(ع) بتدریج تکامل یافته و به عنوان یکی از اصول و مبانی نظریه امامت در مذهب شیعه مطرح شده است. بر این اساس لازم است مساله نص بر امامت به عنوان یکی از ویژگی های امام نزد شیعه در زمان رسول خدا(ص) و امامان(ع) مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا اولاً اثبات گردد این نظریه یکی از نظریات مطرح در آن زمان بوده است و ثانیاً مساله نص بر امامت که یکی از مسائل مورد اجماع متکلمان و اندیشمندان شیعه پس از غیبت کبری است، یکی از آموزه های رسول خدا(ص) و امامان پس از ایشان و همچنین مورد نظر متکلمان و اندیشمندان شیعه در زمان حضور بوده است و نظریه تطور تاریخی و تکامل تدریجی امامت و مبانی آن از آن جمله نصّ بر امامت، نظریه ای صحیح و مطابق با واقع نمی باشد.

کلیدواژه ها: نظریه امامت، نص بر امامت، نظریه تطور تاریخی امامت، امامان شیعه (ع)، شیعه امامیه

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول):

a_fakherzad@meybod.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران:

kouchnani@ut.ac.ir

درآمد

آنچه که مذهب شیعه امامیه را از دیگر مذاهب اسلامی جدا می کند، نگاه خاص و متمایز آن به اصل امامت است. در تفکر شیعه امامیه، امامت دارای جایگاه، مسؤولیت ها و ویژگی هایی است که مذاهب و فرّق اسلامی دیگر به آن قائل نمی باشند. "ضرورت شناخت امام در هر زمان" که مصداق آن امامان دوازده گانه شیعه می باشند، "وجوب اطاعت" از آنان به عنوان امامان مفترض الطاعه، "امان دهندگان" و "حجت های خدا" بر روی زمین، "واسطه های فیض الهی"، "گواهان و شاهدان بر خلق"، و "هدایت کنندگان امت" از جمله مسائلی است که در بحث از جایگاه امامت در تفکر شیعه امامیه مورد بحث قرار می گیرد. "مرجعیت دینی" و "زعامت سیاسی" نیز از جمله وظایف و مسؤولیّت هایی است که برای هریک از امامان(ع) بطور یکسان در این نظریه در نظر گرفته شده است. همچنین از مهمترین خصوصیات و ویژگی های امامان(ع) در تفکر شیعه امامیه، ویژگی های "منصوص بودن"، "عصمت" و "علم" آن بزرگواران است که این مذهب را از مذاهب دیگر اسلامی متمایز می کند.

اعتقاد به نصّ به معنی اعتقاد به انتصاب امامان(ع) از جانب خداوند و امر به رسول خود مبنی بر معرفی آنان به امت اسلامی به عنوان خلفاء و جانشینان پس از خود است. به دیگر معنا نصّ در تفکر کلامی شیعه امامیه عبارتست از معرفی امیرالمؤمنین(ع) به عنوان خلیفه و جانشین بلافصل رسول خدا(ص) به امر و دستور الهی و نیز جانشینان یازده گانه آن حضرت(ص) از طریق برخی از آیات قرآن کریم و نیز احادیث نبوی(ص) و نیز معرفی هریک از امامان(ع) توسط امام قبل از خود از طریق وصیّت به امام بعدی و در اختیار قراردادن آنچه هریک از امامان(ع) در هنگام وصیّت به دیگری واگذار می نمودند و همچنین معرفی کردن جانشین خود به خواص اصحاب خود.

این خصوصیت و ویژگی از دیر باز در کتب تاریخی، روایی و کلامی شیعه مورد بحث قرار گرفته است و بر آن تأکید شده است. اندیشمندان شیعه امامیه با توجه به این که مقام امامت را یک مقام و منصب الهی می دانند، تنها کسی را جانشین و امام پس از رسول خدا(ص) می دانند که به دستور الهی و صرفاً با نص و وصیّت آن حضرت(ص) به این مقام منصوب گردیده و بر این اساس تنها امیرالمؤمنین(ع) را وصی، امام و جانشین بلافصل رسول خدا(ص) می دانند.

طرح مسأله

در ارتباط با نظریه امامت در تفکر شیعه امامیه و تطور تاریخی مبانی این نظریه دو دیدگاه متفاوت ارائه گردیده است:

دیدگاه اول معتقد است مبانی و اصول این نظریه، هم از نظر جایگاه، هم از نظر وظایف و مسؤولیت‌ها و هم از نظر خصوصیات و ویژگی‌های امام، بر گرفته از تعالیم و آموزه‌های قولی و عملی صاحبان این مکتب یعنی رسول خدا(ص) و امامان(ع) بوده، پیروان این مذهب، از همان ابتدا، با فراگرفتن این تعالیم به عنوان نظریه‌ای با مبانی کامل و منسجم، به دنبال انتقال به دیگران برآمده‌اند. این افراد همان‌هایی بودند که در دوران حیات رسول خدا(ص) به شیعیان علی بن ابی طالب(ع) معروف و بدین نام ممتاز گشتند. پس از آن نیز شیعیان خاص و اصحاب امامان(ع) و سپس متکلمان و محدثان شیعه امامیه، در طول قرون مختلف، علاوه بر انتقال این مبانی، به عنوان معارف ناب مذهب شیعه امامیه به نسل‌های بعد، سعی نمودند آن‌ها را با دلایل عقلی و نقلی تبیین و تفسیر نمایند.

دیدگاه دوم که از آن به عنوان "نظریه تطوّر تاریخی امامت" یاد می‌شود، دیدگاهی است که نظریه امامت در تفکر شیعه امامیه را نظریه‌ای می‌داند که در طول تاریخ و بتدریج تکامل یافته، خصوصاً از قرن چهارم به بعد عینیت واقعی خود را پیدا کرده است. بدین معنا که نظریه امامت در سه بخش مهم مربوط به جایگاه، مسؤولیت‌ها و ویژگی‌های امام، پس از سه قرن نخست، به دلیل تأثراتی که از تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی پذیرفته است دستخوش تطورات و تغییرات تکاملی گردیده، بتدریج شکل کنونی خود را پیدا کرده، به صورت یک پدیده تکامل یافته درآمده است. یکی از نتایجی که می‌تواند مترتب بر "نظریه تطوّر تاریخی امامت" و "تکامل تدریجی مکتب و مذهب شیعه" باشد، عدم اعتقاد به ویژگی منصوص بودن امامان(ع) است. بدین معنا که نمی‌توان هم معتقد به تطوّر تاریخی نظریه امامت و تکامل تدریجی آن بود و هم معتقد به منصوص بودن امامان(ع) گشت. لازمه اعتقاد به ویژگی نص بر امامت و منصوص بودن امامان(ع)، اعتقاد به معرفی آنان توسط رسول خدا(ص) به امر خداوند است و لازمه پذیرش این امر، پذیرش عدم اختیار مردم در انتخاب امام بواسطه جایگاه ویژه و والا، مسؤولیت‌های خطیر و مهم و خصوصیت‌ها و ویژگی‌های منحصریفرده صاحبان این منصب الهی است. این خصوصیت‌ها و ویژگی‌ها، چه عصمت باشد، چه علم غیب و چه هر ویژگی دیگر، خود همین نظریه امامت است که هم‌اکنون نیز شیعه امامیه به آن معتقد است. به عبارت دیگر به دلیل ویژگی‌ها و خصوصیات خاص امام(ع) که مردم از درک و تشخیص آن‌ها عاجزند این انتصاب به دستور خداوند و توسط رسول خدا(ص) صورت می‌گیرد و اعتقاد به این مطلب یعنی اعتقاد به عدم تطوّر و تکامل در نظریه امامت. لذا نمی‌توان هم معتقد به نظریه تطوّر تاریخی امامت بود و هم انتصاب الهی امامان(ع) را پذیرفت. چرا که به محض پذیرش ضرورت وجود نص برای تعیین امام، می‌بایستی ویژگی‌های دیگر را نیز برای امام(ع) پذیرفت و

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

پذیرفتن آن‌ها به معنای اثبات وجود اصول و مبانی کنونی نظریه امامت از زمان حیات رسول خدا(ص) و نیز زمان امامان(ع) خواهد بود. بر همین اساس بررسی مسأله نصّ بر امامت برای ارزیابی نظریاتی همچون "نظریه تطور تاریخی امامت" لازم و ضروری است.

دیدگاه متکلمان شیعه در مورد مسأله نصّ، پس از آغاز غیبت کبری

متکلمان شیعه پس از دوران غیبت کبری، که آثار آنان نیز در دسترس می‌باشد^۳، در مورد مسأله نصّ و وجوب انتصاب امام(ع) از طرف خداوند اجماع داشته، بر این مطلب بر اساس قاعده لطف و ویژگی‌هایی مانند عصمت امام، افضلیت امام، علم امام و سیره رسول خدا(ص) استدلال کرده‌اند، لذا شبهه‌ای در ارتباط با اعتقاد به این مسأله، به عنوان یکی از مبانی و اصول متمایز کننده نظریه امامت در تفکر شیعه امامیه، حداقل از آغاز دوران غیبت کبری تاکنون وجود ندارد.

۳ از آن جمله: ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، متوفی قرن چهارم ق. (ابو اسحاق نوبخت، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷)، شیخ صدوق، متوفی ۳۸۶ق. (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶)، شیخ مفید، متوفی ۴۱۳ق. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۱۳)، الف، ص ۳۸)، شریف مرتضی، متوفی ۴۳۶ق. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵)، ابوالصلاح حلبی، متوفی ۴۴۷ه.ق. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۰)، عبدالله سدابادی، متوفی قرن ۵ه.ق. (سدآبادی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۵)، شیخ طوسی، متوفی ۴۶۰ه.ق. (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۳، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۷۵)، سدیدالدین حمصی رازی، متوفی اوائل قرن ۷ه.ق. (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۹۶، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶)، ظهیرالدین راوندی، متوفی قرن ۷ه.ق. (راوندی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸)، خواجه نصیرالدین طوسی، متوفی ۶۷۲ه.ق. (خواجه طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۰۵)، ص ۲۸، ۱۴۱۳ق، ص ۸۴)، محقق حلّی، متوفی ۶۷۶ه.ق. (محقق حلّی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۰)، ابن میثم بحرانی، متوفی ۶۷۹ه.ق. (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۹، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۱)، علامه حلّی، متوفی ۷۲۶ه.ق. (علامه حلّی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۰۷)، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۲، ۱۳۷۹ش، ص ۳۱، ۱۹۸۲م، ص ۱۶۸، ۱۳۷۴ش، ص ۵۳)، فاضل مقداد، متوفی ۸۷۶ه.ق. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲۶، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸)، علامه بیاضی، متوفی ۸۷۷ه.ق. (علامه بیاضی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۶۳)، محمد بن احمد خواجهگی شیرازی، متوفی قرن ۱۰ه.ق. (خواجهگی شیرازی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴۴)، مقدس اردبیلی، متوفی ۹۹۳ه.ق. (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۲۰)، قاضی نور الله مرعشی شوشتری، متوفی ۱۰۱۹ه.ق. (مرعشی شوشتری، ۹ق، ج ۲، ص ۳۳۴، ۱۳۶۷ش، ص ۴۲)، فیض کاشانی، متوفی ۱۰۹۰ه.ق. (فیض کاشانی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۶)، علامه مجلسی، متوفی ۱۱۱۱ه.ق. (علامه مجلسی، بی تا، ص ۳۶)، محمد بن عبدالفتاح تنکابنی، متوفی ۱۱۲۴ه.ق. (تنکابنی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۸۷)، ملامهدی نراقی، متوفی ۱۲۰۹ه.ق. (لامهدی نراقی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۴۵، ۱۳۸۰ش، ص ۸۲)، سید عبدالله شبر، متوفی ۱۲۲۰ه.ق. (شبر، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۳)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، متوفی ۱۲۲۸ه.ق. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۵ق، ص ۲۹)، محمد حسین آل کاشف الغطاء، متوفی ۱۳۷۳ه.ق. (آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۳ق، ص ۶۸)، محمدحسین مظفر، متوفی ۱۳۸۱ه.ق. (محمدحسین مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۴۱)، محمد رضا مظفر، متوفی ۱۳۸۸ه.ق. (محمد رضا مظفر، ۱۳۸۷ش، ص ۷۴)، سید حسن حسینی لواسانی، متوفی ۱۴۰۰ه.ق. (حسینی لواسانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۷۸)، محمد حسین آل یاسین(آل یاسین، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۸) و آیه الله سبحانی(سبحانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۹).

روش بحث

در این مقاله، سعی خواهد شد شواهدی مبنی بر اعتقاد به نص بر امامت، در منابع معتبر و کهن روایی و کلامی، یافته شود تا اثبات شود نظریه نص بر امامت یکی از نظریه های مطرح آن زمان برای تعیین جانشینان رسول خدا(ص) بوده است. در قدم بعد اگر این دیدگاه از تعالیم و آموزه های رسول خدا(ص) و نیز امامان شیعه(ع) و همچنین اندیشمندان و متکلمان شیعه در آن زمان بوده است، بر این اساس اثبات خواهد شد که مبنای شیعه در مورد نحوه تعیین جانشینان رسول خدا(ص) که مبتنی بر نص است از همان زمان رسول خدا(ص) مطرح و تاکنون بصورت تغییر ناپذیر وجود داشته است و نظریه تطور تاریخی در مورد آن صدق نمی کند.

با بررسی شواهد موجود روایی و کلامی در مورد نص بر امامت، این مساله را می توان در دو دسته از منابع زیر یافت:

دسته اول روایات منقول از رسول خدا(ص) و امامان(ع)، که شامل موارد زیر می شود:

مباحث عام مربوط به مسأله نص بر امامت مانند دلایل ضرورت انتصاب امامان(ع) از جانب خداوند و علت عدم اختصاص این امر به غیر او و نیز مباحث مربوط به تعداد جانشینان و امامان(ع) پس از رسول خدا(ص)، شناخت جانشین هر امام توسط امام قبل، وصیت امام به امام بعد قبل از شهادت، معرفی امام بعد به اصحاب توسط امام و... و مباحث خاص، شامل نصوص وارده در مورد هریک از امامان(ع).

دسته دوم دیدگاه افرادی غیر از رسول خدا(ص) و امامان شیعه(ع) مانند برخی از اصحاب رسول خدا(ص) که از انتصاب الهی امیرالمومنین(ع) دفاع می کردند و حتی از تک تک امامان(ع) نام برده اند، اعتقادات برخی از متکلمان شیعه هم عصر با امامان(ع) که معتقد بر نص بر امامت بوده اند و دیدگاه برخی از کتب فرق و مذاهب مربوط به زمان قبل از غیبت کبری که اعتقاد به نص بر امامت را جزو اعتقادات شیعه بیان کرده اند.

شواهد موجود در روایات رسول خدا(ص) و امامان(ع)، در مورد مسأله انتصاب الهی امامان(ع)

در روایات منقول از رسول خدا(ص) و امامان شیعه(ع) که در واقع منشا آموزه ها و تعالیم مذهب شیعه است، مساله نص بر امامت مورد بحث قرار گرفته است. بدین معنا که آن بزرگواران بر نص بر امامت تاکید داشته اند، و آن را به عنوان یکی از مبانی اعتقادی و آموزه های بنیادی خود معرفی کرده اند.

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

با بررسی روایات منقول از رسول خدا(ص) و امامان شیعه(ع)، این مطلب روشن می شود که یکی از مسائلی که آن بزرگواران بر آن تأکید داشته اند، انتصاب و انتخاب جانشینان رسول خدا(ص) از طرف خداوند متعال بوده است که این مساله نشان دهنده ریشه تاریخی این اعتقاد از صدر اسلام و از زمان حیات رسول خدا(ص) بوده است.

شواهد مربوط به نص بر امامت در دو دسته از روایات منقول از رسول خدا(ص) و معصومین(ع) که بطور مستقیم به این مساله اشاره کرده اند وجود دارد:

دسته اول، روایاتی است که بطور مستقیم به انتخاب و انتصاب الهی جانشینان رسول خدا(ص) اشاره شده است و دسته دوم، آن دسته از روایاتی است که بر انتصاب هر یک از امامان(ع)، یکی پس از دیگری و نیز با اسم و مشخصات دلالت دارد.

روایات در مورد تعیین امام و جانشین رسول خدا(ص) که آن را صرفاً در اختیار خداوند متعال می داند

روایات منقول از رسول خدا(ص)

اخبار و روایاتی از رسول خدا(ص) نقل شده است که آن حضرت(ص) در پاسخ به کسانی که جانشینی پس از ایشان را در قبال آوردن ایمان به ایشان مطالبه می کردند، این امر، یعنی جانشینی پس از خود را، یک امر الهی اعلام کرده، آن را منحصرأ در اختیار خداوند تعالی معرفی کردند. (الحمیری المعافری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۵ / الطبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰ / الذهبی، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۲۸۶ / ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م، ج ۳، صص ۱۳۹-۱۴۰ / ابن اثیر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۹۳ / العسقلانی، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۵۲ / مقریزی، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۳۱۳ / ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۵۷)

روایات امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین(ع) در نامه ای به معاویه با آوردن آیاتی از قرآن کریم بر برگزیده بودن اهل بیت(ع) توسط خداوند و امر به اطاعت از آنان تأکید نموده اند. آن حضرت(ع) در این نامه اهل بیت(ع) را حجت خدا بر مردم معرفی می کنند و اطاعت از اهل بیت(ع) به عنوان اولی الامر را دستور الهی می دانند. این نامه سراسر تأکید است بر برگزیده بودن اهل بیت(ع) برای مقام امامت، لزوم اطاعت از ایشان و بازگشت به عهد و پیمان الهی یعنی همان امامت و جانشینی ذریه ابراهیم و اهل بیت(ع) است. (ابراهیم بن محمد ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۱۹۵-۲۰۱) همچنین آن حضرت(ع) در خطبه دوم نهج البلاغه، ضمن برشمردن جایگاه والای خاندان رسالت، آنان را مختص به داشتن ویژگی های حق ولایت و وصیت و وراثت دانسته اند. (شریف الرضی / صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷)

همچنین آن بزرگوار در زمان عثمان، ضمن سخنانی در حضور دویست نفر از مهاجران و انصار، در مسجد مدینه به انتصاب الهی خود و دیگر امامان اشاره نموده اند. (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲؛ ص ۶۵۳/ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۲/ محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۴۲۰) همچنین امیرالمؤمنین (ع) در روایتی دیگر به این مطلب اشاره فرموده اند که امت سرگردان پس از رسول خدا (ص)، اگر کسی را که خداوند مقدم داشته بود، مقدم داشته بودند و کسی را که مؤخر داشته بود، مؤخر داشته بودند و ولایت و وراثت را در جایگاهی که خداوند قرار داده بود، قرار داده بودند، سهمی از فرائض خداوند از بین نمی رفت و هیچ دو نفری در احکام خداوند اختلاف نمی کردند و امت در هیچ امری از امور الهی باهم به نزاع نمی پرداختند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۷۸/ محمد تقی مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۰۴)

ادعیه امام سجاد (ع)

در صحیفه سجاده دعاهاى مختلفی است که بر برگزیده شدن امامان (ع) توسط خداوند دلالت دارد. امام سجاد (ع) در اثنای این دعاها تعالیم و آموزه های مهمی را در مورد امامت بیان فرموده اند که در آن دعاها به برگزیده بودن امامان (ع) از جانب خداوند اشاره شده است. (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶ش، صص ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۲۴)

روایات امام صادق (ع)

عمرو بن اشعث می گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود: خیال می کنید اختیار تعیین امام بدست ما است و هر کس را بخواهیم انتخاب می کنیم. این قراری است از پیامبر اکرم (ص)، نفر به نفر تا منتهی شود به صاحب خود. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۱/ محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲)

همچنین عمر بن ابان نقل می کند: حضرت صادق (ع) نام امامان (ع) را برد، من از اسماعیل نام بردم، فرمود: نه به خدا این اختیار به ما داده نشده، فقط خداوند تعیین می کند، یکی یکی آنها را معین می نماید. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۱/ مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۷۱)

حمران بن اعین (متوفی حدود ۱۳۰ق) نیز نقل کرده است که: حضرت امام صادق (ع) فرمود: از ما خانواده، امام و پیشوایی نخواهد مُرد مگر اینکه به او اطلاع می دهند به چه کسی وصیت کند. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۳/ محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳؛ ص ۷۳)

روایت فوق نیز از طریق عمر بن ابان (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۳) و سلیمان بن خالد (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۳/ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۷) از امام صادق (ع) نقل شده است.

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

در روایت دیگر مفصل نقل می کند: به امام صادق(ع) عرض کردم چه شد که امامت در فرزندان امام حسین(ع) قرار گرفت و فرزندان امام حسن(ع) امام نشدند با اینکه هر دو پسر پیامبر و نواده او و سرور جوانان اهل بهشتند.

فرمودند: موسی و هارون هر دو پیامبر و رسول و برادر بودند خداوند نبوت را در نژاد هارون قرار داد نه موسی، هیچ کس نمی تواند بگوید چرا چنین کرد، امامت همان خلافت خدا است، کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند در فرزندان امام حسین قرار داد و به فرزندان امام حسن(ع) نداد. زیرا در کار خود حکیم است؛ از او نمی توان پرسید چرا چنین کردی، مردم مورد بازخواست قرار می گیرند در کارهای خود." (محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۵، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۴۰۳، ۱۴۰۹، ق، ص ۱۲۶ / نیلی نجفی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۸۶)

در تفسیر آیه شریفه: "وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ" (قصص/۵۱)، "و هر آینه به حقیقت که پیوند دادیم و متصل گردانیدیم برای ایشان، سخن را (یعنی: پیوسته آن را فرستادیم) تا شاید که ایشان پند پذیر شوند"، از امام صادق(ع) نقل شده است که منظور از این آیه، امامی است تا امامی دیگر، یعنی امامان(ع) را متصل به یکدیگر ساختیم که در هر زمان که امامی فوت شد امام دیگر را نصب کردیم. (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۱ / صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱۵ / محمد بن حسن طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۴)

روایات منقول از امام رضا(ع)

احمد بن محمد بن ابی نصر در روایتی، گفتگوی خود با امام رضا(ع) را در مورد نگرانی ایشان درباره جانشین آن حضرت(ع) نقل کرده است که آن حضرت(ع) در پایان این روایت می فرماید: "... اگر آنچه می ترسی احتمال وقوع داشته باشد، من باید دلیلی داشته باشم که بر تو یا دیگران استدلال نمایم و حجت را تمام کنم. مگر نمی دانی که بر امام لازم و واجب است اگر مرگ خود را فهمید، در مورد جانشین خویش به مردم اطلاع دهد و حجت را بر آنها تمام کند خداوند در قرآن کریم می فرماید: "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ"، پس آسوده خاطر باش هم تو و هم دوستانت که ان شاء الله آشکار خواهد شد و آنچه باعث بیم و ترس شما شده وقوع نخواهد یافت. (عبد الله بن جعفر حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۶ / شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۰۲ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۶۷)

قاسم بن مسلم نیز روایتی از برادرش عبد العزیز نقل کرده است که در این روایت، امام رضا(ع) با تأکید بر جایگاه و شأن والای امامت، اختیار تعیین و نصب امام را خارج از عهده مردم دانسته مقام امامت را از طرف خداوند می داند و تأکید می کنند خداوند آن را به هر کس بخواهد عطا می کند.)

کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۹ / ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش، ص ۴۳۶ / ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۱۷ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۷۸، ۶۷۴ ق، ج ۱، ص ۱۳۹۵، ۲۱۶ ق، ج ۲؛ ص ۱۴۰۳، ۶۷۵ ق، ص ۹۶

روایتی از امام عصر (عج)

امام زمان (عج) در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق مبنی بر اینکه چرا امام و رهبر را مردم نمی توانند انتخاب کنند و باید از طرف خداوند منصوب باشد، اطلاع خداوند از ضمیر پنهان اشخاص و صلاح و فساد آنان را دلیل این امر عنوان می کنند. (محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۴۶۱ / طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۱۴)

روایات در مورد انتصاب هریک از امامان (ع)

روایات زیادی بر انتصاب هریک از امامان (ع) دلالت دارد که به چند نمونه از آن اشاره می شود:

روایات نقل شده از رسول خدا (ص)

ابن عباس در بیماری منجر به مرگ خود در حضور عده ای از بزرگان طائف از رسول خدا (ص)

نقل می کند که آن حضرت (ص) فرمود:

"عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَى بَلَى يَكْفُنُنِي وَيُعَسِّلُنِي وَيَقْضِي دِينِي وَأَبُو سَبْطَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمَنْ صَلَبَ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأُمَّةُ السَّعَّةُ وَمِنَّا مَهْدِيٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ" (خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۰ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۶، ص ۲۸۷)

روایتی شبیه به همین روایت نیز از ابویوب انصاری نقل شده است. (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴ ق،

ص ۱۶۸ / خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۱۷)

از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود:

"عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوَّلُ مَنْ سَلَّمَ وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَصْحَهُمْ دِينًا وَأَفْضَلُهُمْ يَقِينًا وَأَحْلَمُهُمْ حِلْمًا وَأَسْمَحَهُمْ كَفًّا وَأَشْجَعُهُمْ قَلْبًا وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي" (محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۸ / کراچکی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱ ص ۲۶۳)

عبدالله بن جعفر در گفتگوی خود با معاویه، برای او نقل می کند:

"شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: "من به تمام اهل ایمان به جان خودشان شایسته ترم، پس هر

که من از نفس خود بر او اولی و شایسته ترم پس تو ای برادرم بر او از خودش اولی و شایسته تری"

و علی (ع) در خانه روبروی آن حضرت (ص) بود و حسن (ع) و حسین (ع) و عمر بن ام سلمه و

اسامه بن زید و فاطمه (س) و ام ایمن و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام نیز حضور داشتند و آن

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

حضرت دست مبارک خود را بر بازوی او زده و سه بار این کلام را تکرار فرمود، سپس نصّ و تصریح بر تمام امامان دوازده‌گانه نمود. " (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۸۵ / شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۸۸ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۹۷)

بنا به روایت سلمان فارسی و عبدالله بن عباس از رسول خدا (ص)، انتخاب امیرالمؤمنین (ع) به عنوان برادر، وزیر، وصی و جانشین خود به دستور خداوند متعال بوده است. (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۸۵۷ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۱)

سلمان نقل می‌کند که رسول خدا (ص) به فاطمه زهرا (س) فرمودند:

"...پس تو سیده زنهای اهل بهشت هستی، و دو پسر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من و برادرم و یازده امام - که جانشینان من تا روز قیامت هستند - همگی هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ایم. اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود." (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶۵ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۶۳)

در روایت دیگر رسول خدا (ص) با اشاره به فتنه‌ای که پس از ایشان پدیدار خواهد شد، تمسک به عروه‌الوثقی را راه نجات از این فتنه دانسته‌اند. ایشان در این روایت عروه‌الوثقی را سیدالوصیین، سیدالوصیین را امیرالمؤمنین، امیرالمؤمنین را ولی مسلمین و امام آنان پس از خود و ولی مسلمین و امام آنان پس از خود را علی بن ابی طالب (ع) معرفی کرده‌اند. (ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۵۵۲، ۱۴۱۳، ص ۲۵۰ / محمد باقر بحار مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۳۰۸)

همچنین آن حضرت (ع) در روایات مختلف، خود را خلیفه رسول خدا (ص) معرفی کرده‌اند. (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۷۱۲ / عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۸ / لیثی واسطی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۵-۱۶۷ / تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۲ / سید هاشم بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۵۳ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۳۶ و ج ۲۶، ص ۱۵۳ و ج ۳۴، ص ۲۵۹ و ج ۳۹، ص ۳۳۵ / العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۳ / قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۹۳ / نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۹۴ / قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۳۲)

روایات منقول از امیرالمؤمنین (ع)

سلیم بن قیس (متوفی ۷۶ ق) در کتاب خود، به سخنان امیرالمؤمنین (ع) در جمع مهاجرین و انصار، در زمان عثمان و نیز در صفین، در مورد انتصاب خود از طرف رسول خدا (ص) در روز غدیر خم اشاره نموده است. (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۶۴۴ و ۷۵۸)

وی در همین کتاب در جای دیگر همین جریان انتصاب امیرالمؤمنین (ع) را از زبان ابوسعید خدری نقل می‌کند. (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۲۸)

روایت منقول از فاطمه زهرا(س)

نقل شده است که از حضرت فاطمه زهرا(س) سؤال شد: آیا نصی از رسول خدا (ص) قبل از رحلتش در مورد امامت علی(ع) بیان شد؟ آن حضرت (س) با تعجب جواب دادند: آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ پاسخ داده شد: قطعاً چنین بوده است، لکن به آنچه که بطور سرّ به شما گفته اند به من خبر دهید. آن حضرت (س) فرمود: "أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ عَلِيُّ خَيْرٌ مِنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَ جَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيَيْنَ وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لِيَكُونَ الْأَخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" (خزاز رازی، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۹۹/ عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق، ج ۲، ص ۱۲۳)

روایات منقول از امام صادق(ع)

نقل شده است که پدر بزرگوارشان از جابر بن عبدالله انصاری درباره حدیث لوح فاطمه زهرا(س) سؤال کردند؛ جابر پاسخ می‌دهد: خدا را گواه می‌گیرم (روزی) در زمان رسول خدا (ص) جهت تبریک و تهنیت تولد امام حسین(ع) به خدمت مادرت حضرت زهرا (س) رسیده بودم که در دست آن حضرت لوح سبز رنگی دیدم، که گمان کردم از زمرّد است، و در آن لوح نوشته‌ای سفید به درخشش نور خورشید بود، عرض نمودم: پدر و مادرم بفدایت ای دخت پیامبر این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خداوند به رسولش اهدا فرموده است و در آن اسامی پدر و شوهر و نیز دو پسر و اسم اوصیای از فرزندانم نوشته شده است، و پدرم آن را بعنوان مژدگانی به من عطا فرموده، جابر افزود: سپس مادرت آن را به من داد، من آن را خواندم و از آن نسخه‌ای برداشتم نمودم. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۲۷/ علی بن حسین ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۳ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۹۵، ۴۲ق، ج ۱، ص ۳۰۹/ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۱۰ / محمد بن حسن طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۴)

همچنین در کتاب "مصباح الشریعة" منسوب به امام صادق(ع)، دربابی به نام "معرفه الائمه (ع)" به نام یک به یک امامان (ع) اشاره شده است. (جعفر بن محمد (ع)، ۱۴۰۰ق، ص ۶۳)

شواهد موجود در اعتقادات برخی از اصحاب رسول خدا(ص) و برخی از متکلمان شیعه و یاران امامان(ع) و نیز دیدگاه برخی از کتب اعتقادی و فرق و مذاهب مربوط به بازه زمانی قبل از غیبت کبری در مورد اعتقادات شیعه

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

در این بخش به شواهد مبتنی بر اعتقاد به نصّ بر امامت که در دیدگاه برخی از اصحاب رسول خدا(ص) و نیز اصحاب امامان شیعه(ع) در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا(ص) وجود دارد، اشاره شده است. این شواهد نشان می دهد که دیدگاه این افراد که از نزدیکان رسول خدا(ص) و امامان شیعه(ع) بوده اند و مبانی اعتقادی خود را مستقیماً از آن حضرات دریافت می کردند، اعتقاد به نصّ بر امامت بوده است و بر این اساس می توان دریافت که نصّ بر امامت یکی از دیدگاه های مطرح در آن زمان بوده است.

همچنین شواهد مربوط به اعتقاد به نصّ بر امامت به عنوان یکی از نظریه های رایج در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا(ص) در برخی از کتب فرق و مذاهب که به شیعه نسبت داده و در بازه زمانی قبل از غیبت کبری نگاشته شده، اشاره گردیده است.

همچنین اعتقاد متکلمان شیعه در مورد انتخاب امامان(ع) که در بازه زمانی قبل از غیبت کبری زندگی می کردند با مراجعه به کتاب های آنان مورد بررسی قرار گرفته که خود شاهدی بر وجود این نظریه در کنار نظریات دیگر در آن زمان می باشد.

در مجموع نتیجه بررسی دیدگاه اصحاب رسول خدا(ص) و یاران امامان شیعه(ع) و همچنین دیدگاه شیعه که هم در کتب اعتقادی آنان و هم در کتب فرق و مذاهب در آن زمان منعکس شده است به اعتقاد آنان در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا بعنوان یکی از نظریات رایج در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا(ص) پی برد.

اعتقاد برخی از اصحاب رسول خدا(ص) که از انتصاب الهی امیرالمؤمنین(ع) دفاع می کردند و از تک تک امامان(ع) نام برده اند

سلمان فارسی

امام صادق(ع) خطبه ای را از سلمان فارسی نقل می کنند که پس از بیعت مردم با ابوبکر آن را خطاب به مردم ایراد کرده است. مبنای این خطبه بر اعتقاد سلمان بر جانشینی امیرالمؤمنین(ع) و خلافت بلافصل او پس از رسول خدا(ص) است. سلمان فارسی در این خطبه، علی(ع) را امیرالمؤمنین معرفی می کند و کسی را که مؤمن باشد، داخل در ولایت او می داند. او امیرالمؤمنین(ع) را مولای خود و مولای هر مسلمانی دانسته، ایشان را ولی خدا پس از رسولش می داند و به خدا قسم یاد می کند که نزد رسول خدا(ص) با عنوان ولایت به او سلام کرده اند. او ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین(ع) پس از رسول خدا(ص) را عهدی می داند که بواسطه تخلف از این عهد، امت را به انقطاع رحمت الهی و بلا و ناامیدی بشارت می دهد. وی امیرالمؤمنین(ع) را همچون هارون می داند که امت پیامبر(ص) پس از ایشان همان خطایی را که گذشتگان در مورد هارون(ع) مرتکب شدند، آنان نیز

در مورد امیرالمؤمنین (ع) مرتکب شدند و سنت بنی اسرائیل در مورد جانشینی هارون (ع) را در مورد جانشینی امیرالمؤمنین (ع) قدم به قدم انجام دادند. (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۱)

سلمان معتقد بود مردم پس از رحلت رسول خدا(ص) با نادیده گرفتن وصیت آن حضرت(ص) در مورد امیرالمؤمنین (ع) سفارش رسول خدا(ص) را ترک کرده، نقض پیمان کردند. (محمدبن علی ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۶۳)

ابوذر

ابوذر از دیگر اصحاب رسول خدا(ص) است که پس از رسول خدا(ص) معتقد به ولایت امیرالمؤمنین (ع) است و به همراه مقداد و سلمان، براساس روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده است، بواسطه حمایت از خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) از اهل رده استثناء شده اند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ص ۱۹۹ / کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۶ / کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۸، ص ۲۴۵) او از کسانی بود که دائماً فضائل امیرالمؤمنین (ع) را بر می شمرد و بر وصایت و خلافت او پس از رسول خدا(ص) تأکید می کرد. (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۴ / فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ش، ج ۲، ص ۲۸۴)

ابوذر معتقد به ولایت امیرالمؤمنین (ع) حتی در زمان خلفاء بود و ابائی از اظهار آن نداشت. زمانی که عثمان پولی را برای او فرستاده بود، ضمن رد کردن آن، بی نیازی خود را چنین بیان نمود: "...وَقَدْ أُصْبِحْتُ غَنِيًّا بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَعِزَّتِهِ الْهَادِيْنَ الْمَهْدِيِّنَ الرَّاضِيْنَ الْمَرْضِيِّنَ الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ." (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۸ / فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ش، ج ۲، ص ۲۸۵)

ابن عباس

ابن عباس نیز معتقد به وجود نص در مورد تمامی امامان (ع) بود. او در روز شورا به حق امیرالمؤمنین (ع) که وی را از آن بازداشتند اشاره کرده، آن حضرت(ع) را امام و خلیفه رسول خدا(ص) می داند. ایشان همچنین به اسامی یک به یک امامان (ع) اشاره می کند. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ق، ج ۲، ص ۱۵۱ / شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ق، ج ۲، ص ۳۰۸)

محمد بن ابی بکر

محمد بن ابوبکر با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کرد و ایشان را امام مفترض الطاعه می دانست و معتقد بود پدرش اهل آتش است. (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۶۴ / شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ج، ص ۷۰)

او براساس برائت از پدرش (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۶۴ / شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ج، ص ۷۰) و نیز برائت از خلیفه دوم (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۶۴ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۳۳، ص ۵۸۵) با آن حضرت (ع) بیعت نمود.

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

خالد بن سعید بن عاص

خالد بن سعید بن عاص از کسانی است که به وصایت و نص رسول خدا(ص) در مورد خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) معتقد است. او پس از بیعت بعضی از مردم با ابوبکر، در مسجد مدینه خطاب به ابوبکر می گوید:

"...ای ابو بکر از خدا بترس، تو خود می دانی که رسول خدا (ص) آن زمان که بنی قریظه شکست خوردند، و ما همگی خدمت پیامبر بودیم، و علی بن ابی طالب (ع) در آن جنگ بسیاری از شجاعان و دلیران دشمن را به هلاکت رسانید، و رسول اکرم (ص) در همان روز فرمود: یا گروه مهاجر و انصار! من شما را سفارشی می کنم که باید در حفظ آن مراقبت نمایید. آگاه باشید که علی بن ابی طالب (ع) پس از من امیر و خلیفه بر شماست، و خدای متعال مرا به این امر سفارش فرموده، و این را بدانید که اگر این وصیتم را پشت گوش انداخته و در یاری و همراهیش کوتاهی نمایید، در احکام الهی دچار اختلاف و تشّت شده و امور دیتان متزلزل و مختل خواهد گشت، و افراد بد و شرور بر شما حاکم خواهند شد، و این را بدانید که پس از من تنها اهل بیت من وارث و جانشینان امر من می باشند، و آنان به امور مردم از همه عارف ترند. خداوند! هر که از آنان اطاعت و پیروی نموده و سفارش مرا در باره اشان رعایت کردند با من محشور فرما، و او را از همنشینی من که موجب درک نور آخرت است بهره مند ساز! خداوند! هر که آن حقوق را ضایع نماید او را از بهشتی که وسعتش همچون آسمانها و زمین است محروم نما!" (محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۴۶۲/ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۷۶)

اسامه بن زید

اسامه بن زید از اصحاب رسول خدا(ص) از جمله کسانی است که معتقد به نص و انتصاب امیرالمؤمنین (ع) به امامت و خلافت مسلمانان توسط رسول خدا(ص) بوده است. از حضرت امام باقر (ع) نقل شده است که عمر بن خطاب به ابو بکر گفت: نامه ای به اسامه بن زید بفرست تا نزد تو آید، زیرا حضور او به نزد تو موجب قطع منازعه قوم خواهد بود. ابو بکر نیز نامه ای بدین مضمون به او نوشت: "از ابو بکر خلیفه رسول خدا (ص) به اسامه بن زید، امّا بعد؛ چون نامه من به دستت رسید با همه اطرافیان به سوی من حرکت کن، زیرا همه مسلمانان اطراف من اجتماع نموده و مرا امیر و پیشوای خود قرار داده اند، پس شما نیز مخالفت نکنید که کارتان به سرکشی و عصیان کشد در این صورت از من به تو آن رسد که انتظارش را نداری، و السلام."

اسامه نیز در جواب، این نامه را نگاشت: "از اسامه بن زید کارگزار و عامل رسول خدا (ص) در غزه شام، امّا بعد، نامه ای از تو به دستم رسید که ابتدای آن آخرش را نقض می کرد، در ابتدای آن

مدعی شدی که تو خلیفه رسول خدایی، و در آخرش خود را جمهور مردم خواندی، و اینکه منصب امارت و رهبری از ناحیه ایشان به تو رسیده، این را بدان که من و اطرافیانم همه از جماعت مسلمانان و مهاجران بوده و بخدا سوگند به این انتخاب راضی نبوده و تو را امیر خود نساختیم، پس به خود آی و حق را به صاحب آن بازگردانده و ایشان را از آن محروم مساز، زیرا آنان به این کار از تو شایسته ترند، و تو خود از فرمایش رسول خدا در روز غدیر در باره علی خیر داری، چه زود آن را فراموش نمودی، هر چه زودتر به حوزه تحت فرمان من بازگرد که مخالفت با آن برابر است با عصیان خدا و رسول، و نیز مخالفت در برابر کسی است که خود پیامبر بر تو و رفیقت امیر نمود و تا آخرین لحظه حیات، مرا از این مقام عزل نفرمود، ولی تو و رفیقت بدون توجه به دستور من به مدینه بازگشته و بی اذن من در آنجا ماندید." (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۷ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۹۱ / هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳)

ابوقحافه

روایت شده است ابوقحافه، پدر أبو بکر، هنگام وفات رسول خدا (ص) در طائف بسر می برد؛ چون جریان بیعت با ابوبکر رخ داد نامه ای به این عنوان برای پدرش فرستاد: "از جانشین و خلیفه رسول خدا (ص) به أبو قحافه، أما بعد، مردم به خلافت من راضی شدند، و من از امروز خلیفه خدایم، اگر به سوی من آیی برای شما بسیار خوشتر است."

چون أبو قحافه نامه را خواند به حامل نامه گفت: چرا علی (ع) را انتخاب نکردید؟ گفت: او کم سن و سال بود و بسیاری از سران قریش و غیر آن را در غزوات کشته است، در مقابل أبو بکر از او بزرگتر است. أبو قحافه گفت: اگر به سن است من به خلافت از او شایسته ترم! حق علی را خوردند با اینکه خود رسول خدا برای او بیعت گرفت و ما را بدان امر فرمود. سپس این گونه پاسخ گفت: "از أبو قحافه به پسرش أبو بکر، أما بعد، نامه ات بدستم رسید و کاتب آن را فرد بی فکری یافتم که هر کلام آن دیگری را نقض می کند، یک بار خود را خلیفه رسول خدا خواندی و بار دیگر خلیفه خدا، و در آخر خود را (منتخب) جمهور مردم قلمداد نمودی؛ این امری مشتبه و ملتبس است، به تو هشدار می دهم در چنین کاری داخل نشوی که خروج و خلاصی از آن بسیار دشوار بوده و عاقبت آن در روز قیامت دوزخ است و ندامت است و ملامت، که بی شک هر کاری راه ورود و خروجی دارد و تو خوب می دانی چه کسی به این امر از تو شایسته تر است، پس آنچه را رعایت خداوند را بنما که گویی او را می بینی و کار را به صاحب اصلی آن واگذار که انجام آن امروز آسانتر و سبکتر از فردا است، و السلام." (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۷ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۹۵)

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

همسران رسول خدا(ص)

همسران رسول خدا(ص) نیز به این مطلب که رسول خدا(ص) به جانشینی و خلافت امیرالمؤمنین(ع) پس از خود تصریح کرده اند، اذعان نموده اند. نقل شده است طلحه و زبیر، عبدالله بن زبیر را مأمور می کنند با عایشه برای خونخواهی عثمان صحبت کند تا او نیز آن ها را برای قیام علیه امیرالمؤمنین(ع) همراهی کند. عایشه همراهی ام سلمه را شرط می کند. در نهایت بنا بر این می شود که عایشه خود با ام سلمه صحبت کرده نظر او را برای همراهی جلب کند. پس از صحبت عایشه با ام سلمه، ام سلمه ضمن مخالفت، مواردی را به عایشه یادآوری می کند؛ از آن جمله به عایشه می گوید:

"آیا به یاد داری آن روزی را که پیامبر در بستر بیماری بود، پدرت همراه عمر بن خطاب به قصد عیادت آن حضرت اجازه گرفته و وارد شدند، و علی بن ابی طالب در پشت اطاق مشغول وصله کردن لباس و دوختن کفش رسول گرامی(ص) بود، آن دو گفتند: ای رسول خدا، حال و سلامتی شما چگونه است؟ فرمود: پیوسته سپاسگزار بوده و خدا را حمد و ستایش می کنم. گفتند: آیا مرگ برای شما حتمی است؟ فرمود: آری، چاره ای برای مرگ بشر نیست. گفتند: آیا کسی را بعد از خود خلیفه معین فرمودی؟ فرمود: خلیفه من جز همان که کفش مرا پینه می کند در میان شما نیست. پس ابو بکر و عمر از حجره آن حضرت بیرون رفته و در آن حال متوجه علی ابن ابی طالب شدند که در پشت حجره نشسته و سرگرم دوختن کفش پیامبر بود؟ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۵) شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۲۳)

همین مسأله به گونه دیگر از عایشه نقل شده است که از رسول خدا(ص) سؤال کرد خلیفه پس از شما چه کسی است؟ فرمودند: خَاصِفُ النَّعْلِ. عرض کرد: وصله کننده کفش چه کسی است؟ حضرت فرمودند: نگاه کن! پس نگاه کرد و علی بن ابیطالب(ع) را دید. گفت ای رسول خدا او علی ابن ابی طالب است؟ حضرت فرمودند: او همان است. (طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲۲) شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۲۷۵)

خزیمه بن ثابت

ابوجعفر اسکافی از علمای زیدیه (متوفی ۲۴۰ ه.ق) در کتاب "المعیار والموازنه" پس از بیان نحوه بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع)، بعد از کشته شدن عثمان، جمله ای را از خزیمه بن ثابت معروف ب ذوالشهادتین نقل می کند که گفت: "ای مردم! ما رایزنی کردیم و برای دین و دنیای خود مردی(علی بن ابی طالب) را برگزیدیم که رسول خدا(ص) او را برای ما برگزیده بود و با او بیعت کردیم." (اسکافی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۵۱) این نکته که خزیمه می گوید رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را برای

ما انتخاب فرموده بودند، مطلبی است که بر انتصاب الهی امیرالمؤمنین (ع) توسط رسول خدا(ص) دلالت دارد و نشان دهنده اعتقاد و عقیده اصحاب خاص رسول خدا(ص) در این باره است.

دیدگاه برخی از متکلمان شیعه و یاران امامان(ع) در مورد نص بر امامت

جابر بن یزید جعفری

نقل شده است هرگاه جابر بن یزید جعفری (متوفی ۱۲۸ه.ق) از امام باقر (ع) روایتی را نقل می کرده ، می گفته است: "حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)" (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۰ / فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ش، ج ۱، ص ۲۰۳)

همچنین کشی متوفی نیمه اول قرن چهارم هجری قمری در رجال خود نقل می کند جابر در مسجد و در زمان قتل ولید همین مطلب را تکرار می کرده است. (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۹۲)

منصور بن حازم

گفتگویی از منصور بن حازم با امام صادق(ع) نقل شده است که منصور بن حازم به بیان دیدگاه های خود در مورد امامت امامان شیعه، از امیرالمؤمنین(ع) تا آن حضرت(ع) پرداخته است که امام صادق(ع) اعتقادات وی را مورد تأیید و تصدیق قرار می دهند. (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۲۰/محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م، ج ۱، ص ۱۹۲/ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ صص ۱۶۸ و ۱۸۸)

زراره بن اعین

روایتی که درباره اتفاقات زمان مرگ زراره بن اعین(متوفی ۱۵۰ ه.ق) از اصحاب امام صادق(ع) نقل شده است، نشان دهنده آن است که وی معتقد به انتصاب امام از طرف امام قبل از خود بوده است و آن را در اختیار مردم نمی دانسته است. (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۵۴-۱۵۶)

مؤمن الطاق

گفتگویی از محمد بن علی بن نعمان احوال (متوفی حدود ۱۶۰ ه.ق) ، معروف به مؤمن الطاق از یاران امام باقر(ع) و امام صادق (ع) با زید بن علی (ع) نقل شده که نشان دهنده این مطلب است که او نیز معتقد به نص و وصیت و انتصاب الهی امامان (ع) بوده اند. همچنین معتقد بوده است در هر زمان جانشین امام ، به یاران خاص هر امام معرفی می شوند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۷۴/ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲ ص ۳۷۶)

هشام بن حکم

هشام بن حکم از یاران امام صادق (ع) که در سال ۱۷۹ هجری قمری در کوفه و در ایام هارون الرشید از دنیا رفت ، معتقد به نص و انتصاب امام (ع) بود و انتخاب امام توسط مردم را رد می کرد.

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

وی در مجلسی که یحیی بن خالد برمکی برای مناظره ظاهری وی و به منظور ظاهر شدن عقائد او برای هارون ترتیب داده بود، به مطلب فوق اشاره و پیرامون آن با مخالفین بحث کرده است. (کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۵۸ / محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۴۸، ص ۱۸۹)

همچنین وی در حضور امام صادق (ع) و به دستور ایشان، جریان مناظره با عمرو بن عبید و استدلال خود برای اثبات تعیین امام از جانب خداوند را نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۱۶۹ / کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۷۲ / محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۹۵، ۵۹۰، ق، ج ۱، ص ۲۰۷، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۹۳)

همچنین هشام بن حکم در حضور امام صادق (ع) و به امر ایشان با فردی شامی مناظره نموده، وجوب تعیین امام از جانب خداوند به عنوان حجت او برای رفع اختلاف میان امت را اثبات می نماید. این استدلال وی می تواند خود زیر مجموعه و بیان دیگری از برهان لطف محسوب گردد. (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۱۷۲ / شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ج ۲، ص ۱۹۵)

سید اسماعیل حمیری

سید اسماعیل بن محمد بن حمیری متوفی ۱۷۹ هجری قمری از شاعران شیعه است که فضائل امیرالمؤمنین (ع) را به نظم در آورده است. وی در اشعار خود به وصی بودن امیرالمؤمنین (ع) و نص در مورد ایشان اشاره کرده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ص ۲۳)

فضل بن شاذان

فضل بن شاذان نیشابوری (متوفی ۲۰۶ ق) نیز معتقد است وصیت در امر خلافت امری واجب و فریضه ای لازم بر رسول خدا (ص) است که قطعاً رسول خدا (ص) آن را ترک نکرده و در مورد خلافت پس از خود وصیت نموده اند. (فضل بن شاذان نیشابوری، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۹۹)

حسن بن موسی بن جعفر

حسن بن موسی بن جعفر نقل می کند که نزد امام جواد (ع) در مدینه بودم و نزد ایشان علی بن جعفر و اعرابی از اهل مدینه نشسته بودند. آن اعرابی به من گفت که این جوان کیست؟ و با دستش به ابوجعفر (ع) اشاره کرد. گفتم او وصی رسول خدا (ص) است. گفت سبحان الله، رسول خدا (ص) مدت دو بیست و چند سال است رحلت کرده است و او جوان است، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم او وصی علی بن موسی و علی وصی موسی بن جعفر و موسی وصی جعفر بن محمد و جعفر وصی محمد بن علی و محمد وصی علی بن حسین و علی وصی حسین و حسین وصی حسن و حسن وصی علی بن ابی طالب و علی وصی رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین هستند. (عریضی، ۱۴۰۹، ق، ص ۳۲۰ / کشی، ۱۴۰۹، ق، ص ۴۲۹)

علی بن جعفر عریضی

در کتاب مسائل علی بن جعفر عریضی (متوفی ۲۲۰ق) فرزند امام جعفر صادق (ع) روایات زیادی ذیل بابی با عنوان "الامامه و فضل الائمه" آورده شده است که در برخی از این روایات علاوه بر بیان فضائل امامان (ع)، بر اصل وصایت در بین امامان (ع) و انتصاب آنان توسط امام قبل از خود تأکید شده است. (عریضی، ۱۴۰۹ ق، صص ۳۱۳-۳۳۲)

دیدگاه برخی از کتب اعتقادی و فرق و مذاهب مربوط به بازه زمانی قبل از غیبت کبری که نشان می دهد نص بر امامت در آن زمان جزو اعتقادات شیعه بوده است:

المعیار و الموازنه

ابو جعفر اسکافی در کتاب "المعیار و الموازنه"، گفتگوی امیرالمؤمنین (ع) با خوارج، پس از جریان حکمیت و جدا شدن آنان از آن حضرت (ع) را نقل میکند. او می گوید یکی از ایرادهایی که خوارج به آن حضرت (ع) گرفتند آن بود که: "أفرأیت کتابک باسمک و اسم أبیک و ترکک اسمک الذی سماک الله به بامر المؤمنین؟" (اسکافی، ۱۴۰۲ ق، صص ۲۰۰) این مطلب نشان دهنده آن است که حتی خوارج اعتقاد داشتند که عنوان "امیرالمؤمنین" عنوانی است که خداوند به آن حضرت (ع) ارزانی داشته است.

وی در همان کتاب، ضمن بحث در مورد حدیث غدیر، بیان آن را توسط رسول خدا (ص) به جهت روشن ساختن موضوع برای مردم و نشان دادن درجه تقرب علی (ع) به آن حضرت دانسته تا مردم بدانند هیچ منزلتی به پیامبر نزدیک تر از منزلت علی (ع) نیست. همچنین آن را دلیلی می داند بر نص و تصریح رسول خدا (ص) در مورد ولایت امیرالمؤمنین (ع) بر همه مؤمنان و ثابت بودن ولایت او بر هر مرد وزن مؤمن. سپس تأکید می کند که به گفتار عمر پس از بیان حدیث غدیر توسط رسول خدا (ص) بیانیدشید که چون این حدیث را از پیامبر (ص) شنید خطاب به علی (ع) گفت: "بخ بخ (لک) یا ابن ابی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه."

وی در ادامه به بعضی از عقاید و اقوال در آن زمان اشاره می کند و می گوید: "گروهی هم گفته اند که معنی این حدیث فقط درباره ولایت است و معنی حدیث این است که هر کس من ولیّ اویم علی ولیّ اوست" (اسکافی، ۱۴۰۲ ق، صص ۲۱۰-۲۱۳) که خود نشان دهنده این مطلب است که شیعیان در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری حدیث غدیر را نص و دلیلی بر جانشینی و امامت امیرالمؤمنین (ع) می دانستند.

استحقاق الامامة

جاحظ از علمای معتزله (متوفی ۲۰۰ق) در کتاب "استحقاق الامامة" در ضمن بابی که با عنوان "رأی من یقول ان الامامة الوصیة" گشوده است، سعی می کند قول شیعه که به امامت علی (ع) بر مبنای عهد و وصیت رسول خدا (ص) اعتقاد دارند را رد کند. او اخبار در مورد عهد و وصیت رسول خدا (ص) در مورد امامت امیرالمؤمنین (ع) را مختلف و متدافع می داند. او در ضمن بحث خود به این نکته اشاره می کند که اگر رسول خدا (ص) عهد و وصیتی در مورد علی (ع) برای خلافت داشتند، پس از رحلت رسول خدا (ص) در سقیفه نمی گفتند "امیری از ما و امیری از شما"، حال آن که انصار در راستی ایمان و تأیید و تصدیق رسول خدا (ص) و اطاعت از ایشان معروف بودند. این مطلب نشان دهنده آن است که در آن زمان شیعه معتقد به عهد و وصیت رسول خدا (ص) در مورد امامت امیرالمؤمنین (ع) و بعد از آن در مورد دیگر امامان (ع) بوده اند. (جاحظ، ۲۰۰۲، ص ۱۸۹)

الردّ علی الرافضة

قاسم بن ابراهیم رسی از علمای زیدیه (متوفی ۲۴۶ق) در کتاب خود به نام "الردّ علی الرافضة"، وصیت را از اعتقادات شیعه دانسته، بیان می کند آن ها قائل به خالی نبودن زمین از حجت خدا می باشند. از نظر او شیعه معتقد است که هم شناخت این وصی و حجت واجب است و هم اطاعت از او اینکه در هر زمان تنها یک وصی و حجت، هدایت کننده مردم به سوی خداست و تنها اوست که مسیر هدایت به دسوی سعادت و رستگاری است. (رسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۵۱۵)

الردّ علی الروافض من اهل الغلو

قاسم بن ابراهیم رسی در رساله دیگر خود به نام "الردّ علی الروافض من اهل الغلو" شیعه را به ۱۳ گروه تقسیم بندی می کند که ۱۲ گروه آن ها را اهل آتش دانسته، آن ها را روافض می نامد. وی بعد از برشمردن این ۱۲ گروه که یکی از آنان را قطعیه می نامد (چرا که به شهادت موسی بن جعفر ع قطعیت پیدا کرده، معتقد به وصیت برای علی بن موسی (ع) شدند) اساس اعتقادات این گروه ها را وصیت امام قبل، برای امام بعد از خود می داند. این مطلب نیز دلالت دارد بر اعتقاد شیعیان به وصیت در هر زمان برای امام بعد از خود. (رسی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۵۳۸)

بصائر الدرجات

محمد بن حسن صفار (متوفی ۲۹۰ق) در کتاب بصائر الدرجات ابوابی را با عنوان های زیر گشوده است: "باب فی الأئمة أنهم یعلمون العهد من رسول الله (ص) فی الوصیة إلی الذین من بعده" (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۰)، "باب فی الأئمة أنهم یعلمون إلی من یوصون قبل موتهم مما یعلمهم الله" (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۳)، "باب فی الإمام ع أنه یعرف من یكون بعده قبل موته" (

صفار، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۴۷۴)، "باب فی الإمام الذی یؤدی الی الإمام الذی یكون من بعده" (صفار، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۴۷۵)، "باب الوقت الذی یعرف الإمام الآخر ما عند الأول" (صفار، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۴۷۷) و "باب فی الأئمة إذا مضی منهم إمام یعرف الذی بعده" (صفار، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۴۸۹) وی در ذیل این ابواب احادیثی از امامان (ع) با مضامین "وصیت هر امام به امام پس از خود"، "تعلیم خداوند به هر امام که به چه کسی وصیت کند"، "شناختن هر امام، امام پس از خود را"، "سپردن امانت های نزد هر امام به امام پس از خود مانند کتب و سلاح"، "منتقل کردن امر امامت در آخرین دقائق عمر هر امام به امام بعد از خود" و "معرفی وصیت به عنوان یکی از ویژگی های شناخت امام" که حکایت از انتصاب الهی امامان (ع) دارد را آورده است. همچنین وی با آوردن روایاتی در مورد آیه شریفه "الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا" (المائدة/ ۳)، نزول این آیه را ولایت امیرالمؤمنین (ع) و انتصاب ایشان به امر الهی توسط رسول خدا (ص) دانسته است. (صفار، ۱۴۰۴، ق، ج ۱، ص ۲۰۱)

مسائل الامامة

ناشئ اکبر (متوفی ۲۹۳ق) در کتاب "مسائل الامامة" که آن را در زمان امام رضا (ع) نگاشته است (ناشئ اکبر، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۰۵) می نویسد که پس از کشته شدن علی (ع) شیعه به سه دسته تقسیم شدند. وی دسته اول را گروهی از اصحاب از آن جمله حارث اعور، اصیغ بن نباته و عبد خیر برمی شمرد که قائل به نص برای امیرالمؤمنین (ع) و امامان بعد از او، به اسامی و صفات آنان تاروز قیامت بودند. (ناشئ اکبر، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۸۳-۱۸۴)

المقالات و الفرق

سعد بن عبدالله اشعری قمی (متوفی ۳۰۱ق)، ضمن آن که سابقه شیعه را به زمان رسول خدا (ص) باز می گرداند و در این باره می گوید:

"اولین گروه شیعه، گروه علی بن ابی طالب (ع) بودند که در زمان رسول خدا (ص)، شیعه علی (ع) نامیده می شدند و بعد از رسول خدا (ص) به پیروی از او و قائل بودن به امامت او معروف بودند که از جمله آنان، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، و ابوذر، جندب بن جناده غفاری و عمار بن یاسر مدحجی و دیگرانی که در اطاعت از او مؤثر بوده، امامت او را پذیرفته و دوستی و مودت علی (ع) را در دل داشتند؛ که آنان اولین کسانی بودند که در این امت به اسم تشیع نامیده شدند." وی سپس تقسیم بندی شیعه پس از رسول خدا (ص) را بیان کرده، گروه اول را کسانی برمی شمرد که پس از رحلت رسول خدا (ص) معتقد به مفروض الطاعة بودن امیرالمؤمنین (ع) و وجوب قبول و اخذ علم از

نصّ بر امامت تا قبل از غیبت کبری

ایشان و نیز نص و اشاره رسول خدا(ص) بر امامت علی بن ابی طالب(ع) بودند. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ ش، صص ۱۵-۱۷)

خصائص علی بن ابی طالب(ع)

ابو عبدالرحمن نسایی از علمای شافعی (متوفی ۳۰۳ق) در کتاب "خصائص علی بن ابی طالب (ع)" نقل می کند که ابن عباس در ضمن برشمردن ویژگی های ده گانه برای امیر المؤمنین (ع)، می گوید: رسول خدا (ص) برای جنگ تبوک با اصحاب خود (از مدینه) بیرون رفتند علی (ع) به حضرت (ص) گفتند: "آیا با شما بیایم؟" حضرت فرمودند: "نه." علی (ع) گریستند، پس حضرت (ص) فرمودند: "آیا تو خشنود نیستی که برای من به منزله هارون برای موسی باشی جز آن که تو پیامبر نیستی؟ سپس فرمودند: "تو جانشین من - در میان مؤمنان - پس از من خواهی بود." (نسائی، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۸) همچنین وی در همین کتاب از عمران بن حصین نقل می کند که رسول خدا(ص) در پاسخ به کسانی که از علی(ع) نزد ایشان گله و شکایت کرده بودند، فرمودند: "از علی چه می خواهید؟ علی از من و من از علی ام و او ولی هر مؤمنی پس از من است." (نسائی، ۱۴۲۴ ق، ص ۷۹) وی همچنین روایت دیگری، مشابه این روایت را از بریده نقل کرده است. (نسائی، ۱۴۲۴ ق، ص ۸۰)

فرق الشیعه

حسن بن موسی نوبختی (متوفی ۳۱۰ق) نیز در کتاب "فرق الشیعه"، سابقه شیعه را از زمان رسول خدا(ص) می داند. وی ضمن تقسیم بندی شیعه به سه گروه، اعتقادات گروه اول را عیناً همانند صاحب "المقالات والفرق" توصیف می کند. (نوبختی، ۱۴۰۴ ق، صص ۱۷-۲۰)

تفسیر قمی

علی بن ابراهیم قمی (متوفی قرن سوم ه.ق) در تفسیر خود ذیل آیه: "وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ" (القصص/ ۶۸)، میگوید منظور آن است که امام توسط خدا انتخاب می شود و آنان (مردم) اختیاری در انتخاب امام ندارند. (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۴۳) وی شأن نزول آیه شریفه "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا" (المائدة/ ۳) را ولایت امیر المؤمنین(ع) و انتصاب ایشان به امر الهی توسط رسول خدا(ص) دانسته است. (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج، ص ۱۶۲)

المسترشد

محمد بن جریر بن رستم طبری آملی کبیر (متوفی ۳۲۶ق) در کتاب "المسترشد" بر اساس اعتقاد به خلافت و امامت امیر المؤمنین (ع) در ذیل باب هایی با عنوان "تثبیت الامامة و انها مفترضة" (طبری

آملی کبیر، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۵) و "تثبیت الوصیة والوصایا" (طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۷۷) ضمن آوردن شواهد قرآنی از آن جمله آیات "أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (نساء/۵۹) و "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (مائده/۵۵) و نیز حدیث ثقلین بروصیت و نص بر خلافت و امامت آن حضرت (ع) استدلال کرده است.

کتاب الحجّة اصول کافی

محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ ه.ق) در کتاب الحجّة اصول کافی در ذیل ابوابی مانند: "بَابُ أَنَّ الْأِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْهُودٌ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى وَاحِدٍ" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۷۷) و "بَابُ مَا نَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ عَلَى الْأَئِمَّةِ عَ وَاحِدًا فَوَاحِدًا" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۸۶)، احادیثی از رسول خدا (ص) و امامان (ع) در ارتباط با انتصاب الهی امامان (ع) و مسأله نص آورده است. همچنین در ذیل "بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ عِنْدَ مُضِيِّ الْأِمَامِ" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۷۸) و "بَابُ فِي أَنَّ الْأِمَامَ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ صَارَ إِلَيْهِ" (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۸۰)، به احادیثی پیرامون مسأله وصیت اشاره و آن ها را ذکر کرده است. همچنین وی در ذیل ابوابی مانند: "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۲)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۷)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۰)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۳)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۵)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۶)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۰۷)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۰)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۳)، "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۵) و "بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ" (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۲۸) با آوردن روایاتی اسامی یک به یک امامان (ع) را ذکر کرده است.

الامامة والتبصرة من الحيرة

علی بن حسین، ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق) در کتاب "الامامة والتبصرة من الحيرة" بابی با عنوان "ان الامامة عهد من الله تعالى" گشوده و در ذیل آن چهار روایت از امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) با مضمون الهی بودن مقام و انتصاب امام آورده است. (ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ ق، صص ۳۷-۳۹)

مقالات الاسلامیین

ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۳۰ه.ق) در "کتاب مقالات الاسلامیین" شیعه را به سه گروه "غالیّه"، "رافضه" و "زیدیّه" تقسیم بندی می کند. سپس در تقسیم بندی که از رافضه انجام می دهد، اولین گروه رافضه را با نام "قطعیّه" معرفی کرده، آن ها را کسانی می داند که به رحلت موسی بن جعفر (ع) قطعیت پیدا کرده، جمهور شیعه را تشکیل می دهند و معتقد به نص پیامبر (ص) بریک به یک امامان (ع)، از علی بن ابی طالب (ع) تا امام زمان (عج) می باشند. (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷-۱۸)

نتیجه

با توجه به متون روایی و کلامی که به آن ها اشاره شد این مطلب اثبات می شود که یکی از نظریات مربوط به نحوه جانشینی رسول خدا (ص) و جانشینان پس از ایشان که از صدر اسلام و زمان حضور امامان (ع) مطرح بوده است، نظریه نص بر امامت است. همچنین در متون کلامی و اعتقادی آن زمان که اعتقاد شیعه در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا (ص) مورد بحث قرار گرفته است، به اعتقاد شیعه مبنی بر نصّ بر امامت اشاره شده است که بر این اساس نیز می توان فهمید که نظریه نص بر امامت یکی از نظریه های مطرح در زمان حضور یعنی از زمان رسول خدا (ص) تا قبل از آغاز غیبت کبری بوده است.

از طرف دیگر با توجه به متون روایی و کلامی فوق، اثبات می شود که اعتقاد به نص بر امامت از آموزه ها و تعالیم رسول خدا (ص) و امامان شیعه (ع) بوده است که نحوه تعیین جانشینان رسول خدا (ص) را مشخص می نماید. متکلمان و اندیشمندان شیعه نیز در زمان حضور امامان (ع) این اعتقاد را بیان و حتی در نزد امامان خود آن را بازگو و امامان شیعه (ع) بر آن صحه گذاشته اند. حتی متکلمان غیر شیعه نیز که در زمان حضور امامان (ع) زندگی می کردند نص بر امامت را از اعتقادات شیعه بر شمرده آن را به شیعیان نسبت داده اند.

در مقابل نیز روایاتی متعارض و مخالف با این روایات مبنی بر اختیار مردم برای انتخاب امام و جانشینان رسول خدا (ص) از پیامبر گرامی اسلام و یا امامان شیعه (ع) وجود ندارد. بلکه تمامی روایات موجود در این باره نشان دهنده آن است که اعتقاد رسول خدا (ص) و صاحبان مذهب شیعه این بوده است که جانشینان رسول خدا (ص) به نصب الهی و انتخاب خداوند متعال تعیین می گردند. همچنین در هیچیک از متون کلامی آن زمان اعتقاد به انتخاب جانشینان رسول خدا (ص) توسط مردم به شیعه نسبت داده نشده است.

بر این اساس می توان نتیجه گرفت که اولاً اعتقاد به نص بر امامت یکی از اعتقادات مطرح آن زمان در مورد نحوه انتخاب جانشینان رسول خدا (ص) بوده است و ثانیاً اینکه این نظریه از تعالیم و

آموزه های رسول خدا(ص)، امامان شیعه(ع) و اندیشمندان و متکلمان شیعه در آن بازه زمانی بوده است و اندیشمندان غیر شیعه در آن زمان، آن را به شیعه نسبت داده و از اعتقادات متمایز و خاص آن ها بشمار آورده اند.

بر اساس نتایج فوق، می توان این نتیجه کلی را بدست آورد که اعتقاد به نص بر امامت از زمان حضور و قبل از غیبت کبری جزو تعلیمات و آموزه های مذهب شیعه بوده و از آن زمان تاکنون از ویژگی های امامت بشمار می رفته است که بر این اساس این مبنای اعتقادی شیعه در بازه زمانی قبل از آغاز غیبت کبری وجود داشته همچنانکه بعد از آن نیز تاکنون به عنوان اعتقادات شیعه مطرح می باشد.

منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم(۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۲. ابن اثیر، عزالدین(۱۳۸۵ق-۱۹۶۵م): *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی(۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۴. -----، -----(۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۵. -----، -----(۱۳۸۵ش-۱۹۶۶م)، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری.
۶. -----، -----(۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۷. -----، -----(۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۸. -----، -----(۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۹. -----، -----(۱۴۱۸ق) *الهدایة فی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام هادی ع.
۱۰. ابن بابویه، علی بن حسین(۱۴۰۴ق)، *الإمامة و التبصرة من الحیره*، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی(۱۴۰۴ق-۱۳۶۳ش)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، جامعه مدرسین.
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی(۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی(۱۴۱۳ق.الف)، *التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین*، قم، مؤسسه دارالکتاب

١٤. -----، -----، (١٤١٣ ق.ب)، *اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين*، قم، دار الكتاب
١٥. ابن عقده كوفي، احمد بن محمد (١٤٢٤ ق)، *فضائل أمير المؤمنين عليه السلام*، قم، دليل ما.
١٦. ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٧ق-١٩٨٦م)، *البدایة والنهایة*، بيروت، دار الفكر.
١٧. ابو الصلاح الحلبي، تقى بن نجم (١٤٠٤ق)، *تقريب المعارف*، قم، الهادي.
١٨. اسكافي، ابو جعفر (١٤٠٢ ق)، *المعيار والموازنة*، بيروت.
١٩. اشعري، ابوالحسن (١٤٠٠ق)، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، ويسبادن، فرانس شتاينر.
٢٠. اشعري قمي، سعد بن عبد الله (١٣٦٠ ش)، *المقالات و الفرق*، مركز انتشارات علمي و فرهنگي .
٢١. آل كاشف الغطاء، محمد حسين (١٤١٣ق)، *أصل الشيعة و أصولها*، بيروت، مؤسسة الاعلمي.
٢٢. آل ياسين، محمد حسين (١٤١٣ق)، *أصول الدين*، قم، مؤسسه آل ياسين.
٢٣. بحراني، ابن ميثم (١٤٠٦ق)، *قواعد المرام في علم الكلام*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٢٤. -----، -----، (١٤١٧ق)، *النجاة في القيامة في تحقيق أمر الإمامة*، قم، مجمع الفكر الاسلامي.
٢٥. بحراني، سيد هاشم بن سليمان (١٣٧٤ ش)، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
٢٦. تميمي آمدی، عبد الواحد بن محمد (١٤١٠ ق)، *غرر الحكم و درر الكلم*، قم، دار الكتاب الإسلامي.
٢٧. تنكابني، محمد بن عبدالفتاح (١٣٨٢ش)، *ضياء القلوب*، قم، مجمع ذخائر اسلامي.
٢٨. ثقفی، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال (١٣٩٥ق): *الغارات أو الاستنفار و الغارات*، تهران، انجمن آثار.
٢٩. جاحظ، عمر بن بحر (٢٠٠٢ م)، *رسائل الجاحظ*، بيروت، دارومكتبة الهلال.
٣٠. جعفر بن محمد عليه السلام، امام ششم (١٤٠٠ق)، *مصباح الشريعة*، بيروت، اعلمي.
٣١. حافظ برسي، رجب بن محمد (١٤٢٢ق)، *مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام*، بيروت، اعلمي.
٣٢. حسيني لواناسي، سيد حسن (١٤٢٥ق)، *نور الأفهام في علم الكلام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
٣٣. حمصي رازي، سديدالدين (١٣٧٦ش)، *المعتمد من مذهب الشيعة الإمامية*، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
٣٤. -----، -----، (١٤١٢ق)، *المنتقد من التقليد*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.

٣٥. الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام (بی تا)، *السیرة النبویة*، بیروت، دارالمعرفة.
٣٦. حمیری، عبد الله بن جعفر (١٤١٣ ق)، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٣٧. خزاز رازی، علی بن محمد (١٤٠١ ق)، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر*، قم، بیدار.
٣٨. خواجهگی شیرازی، محمد بن احمد (١٣٧٥ ش)، *النظامیة فی مذهب الإمامیة*، تهران، میراث مکتوب.
٣٩. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد بن حسن (١٤٠٧ ق)، *تجرید الاعتقاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٤٠. -----، -----، (١٤٠٥ ق)، *رسائل*، بیروت، دارالاضواء.
٤١. -----، -----، (١٤١٣ ق)، *قواعد العقائد*، لبنان، دارالغربة.
٤٢. ذهبی، محمد بن احمد (١٤١٣ ق-١٩٩٣ م)، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، به کوشش تدمری، عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی.
٤٣. راوندی، ظهیرالدین (١٤١٩ ق)، *عجالة المعرفة فی أصول الدین*، بیروت، مؤسسه آل البيت ع.
٤٤. الرسی، القاسم بن ابراهیم (١٤٢١ ق)، *مجموع کتب ورسائل*، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی.
٤٥. سبحانی، جعفر (١٤٢٨ ق)، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص ربانی گلپایگانی، علی، قم، مؤسسه امام صادق ع.
٤٦. سدآبادی، عبدالله (١٤١٤ ق)، *المقنع فی الإمامة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٧. شبر، سید عبدالله (١٤٢٤ ق)، *حق الیقین فی معرفة اصول الدین*، قم، انوار الهدی.
٤٨. شریف مرتضی، علی بن حسین (١٤١١ ق)، *الدخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٤٩. -----، -----، (١٤١٠ ق)، *الشافی فی الإمامة*، تهران، مؤسسه الصادق ع.
٥٠. شریف الرضی، محمد بن حسین (١٤١٤ ق)، *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، قم، هجرت.
٥١. شیخ طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٢ ش)، *تلخیص الشافی*، قم، انتشارات المحبین.
٥٢. -----، -----، (١٤٠٦ ق)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دارالاضواء.
٥٣. -----، -----، (١٤١١ ق)، *کتاب الغیبة للحجة*، قم: دار المعارف الإسلامیة.
٥٤. -----، -----، (١٤١٤ ق)، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
٥٥. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق الف)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

نصّ برامامت تا قبل از غيبت كبرى

٥٦. -----،-----،(١٤١٣ق ب)، **النكت الاعتقاديّة**، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
٥٧. -----،-----،(١٤١٣ق ج)، **الإختصاص**، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لآلئفة الشفخ المفيد.
٥٨. -----،-----،(١٤١٣ق د)، **الفصول المختارة**، قم، المؤتمر العالمي لآلئفة الشفخ المفيد.
٥٩. -----،-----،(١٤١٣ق هـ)، **الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد**، قم، المؤتمر العالمي لآلئفة الشفخ المفيد.
٦٠. شفخ حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٢٥ ق)، **إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات**، بيروت، اعلمى.
٦١. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ ق)، **بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام**، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى.
٦٢. طبرى، احمد بن على (١٤٠٣ ق)، **الإحتجاج على أهل اللجاج**، مشهد، نشر مرتضى.
٦٣. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧ق-١٩٦٧م)، **تارىخ الامم والملوك**، بيروت، دار التراث.
٦٤. طبرى آملى صغير، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٣ق)، **دلائل الإمامة**، قم، بعثت.
٦٥. طبرى آملى كبير، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٥ق)، **المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام**، قم، كوشانپور.
٦٦. عاملى نباطى، على من محمد (١٣٨٤ ق)، **الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم**، نجف، المكتبة الحيدريّة.
٦٧. العروسى الحويزى، عبد على بن جمعة (١٤١٥ ق)، **تفسير نور الثقلين**، قم، اسماعيليان.
٦٨. عريضى، على بن جعفر (١٤٠٩ ق)، **مسائل على بن جعفر و مستدركاتهما**، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٦٩. عسقلانى، احمد بن على بن حجر (١٤١٥ق-١٩٩٥م)، **الإصابة فى تمييز الصحابة**، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧٠. علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٣٦٣ش)، **أنوار الملوك فى شرح الباقوت**، قم، الشريف الرضى.

۷۱. -----،-----،(۱۳۷۴ش)، *واجب الاعتقاد علی جمیع العباد*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۷۲. -----،-----،(۱۴۱۵ق)، *مناهج الیقین فی أصول الدین*، تهران، دار الاسوه.
۷۳. -----،-----،(۱۳۷۹ش)، *مناهج الکرامه فی معرفه الإمامه*، مشهد، مؤسسه عاشورا.
۷۴. -----،-----،(۱۹۸۲م)، *نهج الحق و کشف الصدق*؛ چاپ اول، بیروت: دار الكتاب اللبنانی.
۷۵. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم (۱۳۷۶ش)، *الصحیفه السجادیه*، قم، دفتر نشر الهادی.
۷۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعه العلمیه.
۷۷. فاضل مقداد، ابو عبدالله (۱۴۱۲ق)، *الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد*، مجمع البحوث الاسلامیه.
۷۸. -----،-----،(۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۷۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم، انتشارات رضی.
۸۰. فضل بن شاذان نیشابوری، ابو محمد (۱۳۶۳ش)، *الایضاح*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸۱. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۱ش)، *نوادیر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۸۳. القشیری النیسابوری (بی تا)، *مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
۸۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۸۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر (۱۴۲۵ق)، *العقائد الجعفریه*، قم، مؤسسه انصاریان.
۸۷. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر.
۸۸. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی - إختیار معرفه الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

نصّ برامامت تا قبل از غیبت کبری

۸۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية
۹۰. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ ش)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث.
۹۱. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *حقّ الیقین*، انتشارات اسلامیة.
۹۲. -----، ----- (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۹۳. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۹۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴ ق)، *المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیة*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
۹۵. مرعشی شوشتری، سید نور الله (۱۳۶۷ ش)، *الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة*، تهران، نهضت.
۹۶. -----، ----- (۱۴۰۹ ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مکتبه ایة الله المرعشی النجفی.
۹۷. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷ ش)، *عقائد الإمامیة*، قم، انتشارات انصاریان.
۹۸. مظفر، محمد حسین (۱۴۲۲ ق)، *دلائل الصدق*، قم، مؤسسه آل البيت.
۹۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۳ ش)، *حدیقه الشیعه*، قم، انتشارات انصاریان.
۱۰۰. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ ق-۱۹۹۹ م)، *إمتاع الأسماع*، بیروت، دار الکتب العلمیة
۱۰۱. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶ ش)؛ *مسائل الإمامة*، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
۱۰۲. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۳۸۰ ش)، *شهاب ثاقب*، قم، کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
۱۰۳. -----، ----- (۱۳۶۹ ش)، *أنیس الموحدين*، تهران، انتشارات الزهراء.
۱۰۴. نسائی، ابو عبد الرحمن (۱۴۲۴ ق)، *خصائص أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام*، بیروت، المکتبه العصریة.
۱۰۵. نوبخت، ابواسحاق ابراهیم (۱۴۱۳ ق)، *الیاقوت فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۱۰۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ ق)، *فرق الشیعه*، بیروت، دار الأضواء.

١٠٦. نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
١٠٧. نیلی نجفی، بهاء الدین علی بن عبدالکریم (١٣٦٠ش)، *منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة عليه السلام*، قم، مطبعة الخيام.
١٠٨. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (١٤٠٠ق)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة*، تهران، مکتبه الإسلامیة.
١٠٩. هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی.